

ع - ۹۲

کتاب

بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران
و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیروز باد مبارزه خلق در راه
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اردیبهشت ماه ۱۳۶۴

ع - ۹۲

ضمیمه "اکثریت"

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در خارج از کشور - شماره ۵۵

بها : ۴۰ ریال

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، انجمن بود خلقی ، ضد امپریالیستی ،
ضد استبدادی و ضد سلطنتی که بدرستی مهمترین رویداد سیاسی
سالهای اخیر میهن ما ارزیابی می شود.

انقلاب بهمن ۵۷ ، انقلاب اصیل خلق بود، زیرا اکثریت کارگران
و دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران، دانشجویان مترقی،
لایه‌هایی از بورژوازی صنعتی و بازاری، یعنی وسیعترین طبقات و
اقتدار اجتماعی مهر و نشان حواسنها و تلاشهای خود را برای
پی ریزی زندگی نوین در روند دگرگونیهای انقلابی نقش کردند.

انقلاب بهمن ۵۷ در ماهیت خود انقلابی ضد امپریالیستی و
ضد سلطنتی بود. نظام سلطنتی حاکم بر کشور با سیطره امپریالیسم،
به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در میهن ما ارتباط مستقیم و
ناگسنتنی داشت. یکی مکمل دیگری بود. این دو، عامل عمده محو
آثار هرگونه آزادیهای دمکراتیک و منشا تشدید هرچه بیشتر
وابستگی ایران به جهان سرمایه‌داری بودند.

خملت ملی - دمکراتیک انقلاب بهمن بر اساس ویژگیهای جامعه
ما، یعنی بر بنیان ماهیت عینی و مضمون تضادهایی که حل آنها
در دستور روز قرار داشت، تعیین گردید. برای مبارزه در راه
حل این تضادها نه یک گروه اجتماعی خاص، بل طبقات و اقشار
گوناگون بپا خاستند.

هدفهای استراتژیک مورد قبول نیروهای اصلی محرکه انقلاب،
عبارت بود از دستیابی به آزادی، کسب استقلال سیاسی و اقتصادی
و فرهنگی و نظامی، طرد هرگونه وابستگی و تأمین عدالت اجتماعی
بسود توده‌های زحمتکش. بهمین دلیل، انقلاب بهمن ۵۷ یکی از
انواع انقلابهای رهایی بخش ملی دارای خملت دمکراتیک، با ویژگیهای
خاص خود در ربع قرن آخر سده بیستم به شمار می رود.

روند جنبش انقلابی و شعارها و قطننامه‌هایی که در میتینگهای
چندین میلیونی مطرح می شد و به تصویب می رسید، بیانگر آنست
که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بمنابا به نیروی عمده محرکه انقلاب
خواهان تحدید حیظه عملکرد سرمایه خصوصی بودند و بدین سان به

انقلاب ملی و دمکراتیک گرایش کمابیش ضد سرمایه داری می دادند. در قطعه نامه سیتینگ عظیمی که در روزهای تاسوعا و عاشورا در سال ۱۳۵۷ پس از راهپیمایی با شرکت بیش از دومیلیون تن تشکیل گردید، خواستهای کارگران و دیگر زحمتکشان به صراحت منعکس شد. در این قطعه نامه مردم خواستار احترام به حقوق اجتماعی-سیاسی و مدنی کلیه افراد جامعه، تامین حقوق کارگران و دهقانان و امکان بهره‌وری کامل آنان از محصول کار و دسترنج خویش، ریشه‌کن کردن هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی و استثمار انسان بوسیله انسان و زورگویی ظالمانه طبقاتی و سلطه‌گری اقتصادی، تامین استقلال واقعی اقتصادی و احیای کشاورزی و پایان دادن به اسارت و وابستگی خارجی شدند.

در این قطعه نامه ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای به اعتصاب کارگران و کارمندان داده شد. در قطعه نامه تصریح گردید که اعتصاب شکوهمند کارگران "ضربه مهلکی بر پیکر بوسیده رژیم وارد آورد و این ارزیابی مورد تایید و تجلیل شرکت کنندگان در راهپیمایی است".

در واقع نیز تحلیل مضمون شعارها، اعلامیه‌ها و قطعه نامه-های مصوبه در میتینگها و اعتصابات زحمتکشان در مرحله اعتلای نهضت انقلابی و مدارک مشابه منتشر شده پس از پیروزی انقلاب و نیز رویدادهای کنونی کشور و مبارزه حادی که در سطح جامعه میان حامیان احیای سرمایه‌داری وابسته و نظام اقتصدی-سازمانی در جریان است، نشان می‌دهد که دو مسئله مهم در مقابل انقلاب قرار داشت: حاکمیت و مالکیت. و این از ویژگیهای هر انقلاب در دوران ماست. در صورت حل مسئله حاکمیت بودنیروهای ضد امپریالیستی و خلقی، برخورد با مسئله مالکیت نیز دارای سرشت و ماهیت ضدکلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی می‌شد. فقط بدین ترتیب حاکمیت دمکراتیک خلق، به معنی استقرار رهبری سیاسی نیروهای اصیل انقلابی، که مهمترین شرط تعیین خصلت انقلاب است، می‌توانست تحقق یابد، انقلاب در سمت تحولات ژرف پیش‌رود و در روند تکامل خود مسیر آینده پیشرفت اجتماعی-اقتصادی را پیما یابد.

صرفنظر از اصلاحات و دگرگونیهای نیمبند سالهای نخست، پس از انقلاب، در نتیجه ضعف و تزلزل رهبران جمهوری اسلامی و عدول آنان از خواستهای برحق و عادلانه مردم، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به مرحله عالیتر، یعنی مرحله اجتماعی-فرا رود.

انقلاب نتوانست وظایف ضد امپریالیستی خود را طبق خواست نیروهای محرکه، با پیگیری عملی سازد. انقلاب قادر نشد نیروهای بازدارنده پیشرفت اجتماعی را از عرصه سیاسی و اجتماعی کنار بزند و گامهای موثر و اساسی به سود توده‌های میلیونی زحمتکشان بردارد. تعیین حدود مالکیت، اصلاحات ارضی بنیادی به قصد

ریشه‌کن ساختن بزرگ مالکی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، نظارت بر شبکه توزیع، برنامه‌ریزی اقتصاد ملی مبتنی بر افزایش هرچه بیشتر تولید بر پایه منابع داخلی و پایه‌گذاری تکنولوژی بومی، پایان دادن به بیکاری مزمن و گرانی سرسام آور و تورم فزاینده، تصویب قانون کار و قانون تامین اجتماعی مترقی مبتنی برخواست کارگران و بهبود شرایط کار و زندگی آنان، مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و حقوق و مقام زن و رفع ستم ملی و تامین آزادیهای دمکراتیک، که از جمله وظایف کوتاه مدت و درازمدت انقلاب بودند، علیرغم وعده‌هایی که سران رژیم دادند، لاینحل

باقی ماند. در نتیجه، انقلاب تحرک و پویایی خود را از دست داد، در یک روند تدریجی گام به گام به عقب‌نشست و مدتهاست دستاوردهای آن یکی پس از دیگری منتهی و نابود می‌شود.

خط مشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده ایران نوسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار و فوق العاده بیفرنج سالهای پس از انقلاب، با وجود فراز و نشیبها، متوجه تحقق آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی و تامین تداوم انقلاب بود. سیاست ما متوجه آن بود تا انقلاب ملی و دمکراتیک بعنوان یک ضرورت تاریخی، پاسخگوی نیازمندیهای کشور برای پیشرفت اجتماعی باشد.

در نخستین برنامه سیاسی رسمی خمینی که ۲۲ دیماه ۱۳۵۷ در پاریس منتشر گردید، گفته شد: "خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برچیده شدن نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تامین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد داشت". در این برنامه از "انتقال قدرت به ملت" و "جبران خرابیهای عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی" به نفع طبقات زحمتکش سخن می‌رفت.

بعد از پیروزی انقلاب نیز خمینی و یارانش با طرح خواستهای خلق و اعلام حمایت از توده محروم، به افکار عمومی چنین تلقین می‌کردند که تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن و از جمله سمت‌گیری ضد امپریالیستی در گرو استقرار حاکمیت انحصاری روحانیون است. درست با این مواعید آنها توانستند حمایت توده‌های میلیونی را جلب کنند.

فشار فزاینده نمایندگان بورژوازی تجاری و بزرگ مالکی درون حاکمیت همراه با توطئه‌های امپریالیسم که آغاز و ادامه جنگ مهمترین آن بوده است و نیز تشدید تفرقه موجود در صفوف نیروهای مترقی و انقلابی و حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان به علل گوناگون و تضعیف مواضع ترقیخواهان در میان بخشی دیگر که ناشی از خصلت طبقاتی آنان بود، تناسب نیروهای سیاسی را به زیان نیروهای مدافع آماجهای انقلاب در مجموع تغییر داد.

با ادامه این تحولات، استبداد مذهبی مستقر شد و با سازش آن گروه از روحانیونی که ابتدا از آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی دفاع می کردند، سیطره ارتجاع بر کشور گسترش یافت.

در چنین شرایطی، کارگران و دهقانان و روشنفکران و دانشجویان مترقی و نیز برخی دیگر از اقشار بینابینی همچنان در مواضع مترقی و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی باقی مانده و به مبارزه ادامه می دهند.

تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک خواست توده های میلیونی زحمتکشان است. مسئله مهمی که در برابر جنبش انقلابی مبین ما قرار گرفته، عبارتست از تامین آزادیهای دمکراتیک و استقرار یک نظام سیاسی - اقتصادی که بتواند در سمست زودودن مظاهر نواستعماری و ستم اجتماعی و ملی پیش برود.

مشخصات عمده وضع ایران

از انقلاب بهمن ۵۷ شش سال می گذرد. هدف از انقلاب بدستایی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. ولی پس از استقرار نظام استبداد قرون وسطایی که به رژیم "ولایت فقیه" شهرت یافته است، این هدف جامه عمل نپوشید. سیاست رژیم تضادهای سیاسی و اجتماعی در ایران را تشدید می کند و کشور را هرچه بیشتر در یک بحران عمومی فرو می برد.

۱- سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه

استبداد مذهبی و کنترل پلیسی جامعه و سرکوب هرگونه آزادی و حقوق دمکراتیک، تعقیب و فشار و آزار و شکنجه و قتل و اعدام مخالفان، یکی از مشخصات عمده رژیم حاکم بر کشور است. در جمهوری اسلامی، مردم از هیچگونه امنیت فردی، اجتماعی، حقوقی و قضایی برخوردار نیستند. جان، مال، مسکن و شغل شهروندان در معرض تعرض وحشیانه و غیرانسانی ارگانهای سرکوبگر قرار دارد. هتک حرمت و حیثیت انسانها و توهین به شخصیت آنها از جمله شیوه های رایج است. اعتقاد به اندیشه های مترقی و انقلابی در جمهوری اسلامی جرم است. آزادی قلم، بیان، اجتماعات، احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها و شوراها که قانون اساسی آنها را به رسمیت شناخته است، از مردم سلب گردیده است. زندانهای ایران انباشته از دهها هزار مین پرست ایرانی است. بنیادگاههای شرع بنی وقفه مشغول صدور احکام جابرانه

اعدام و زندانهای درازمدت هستند. کمونیسم ستیزی به مهمترین شکل تعرض علیه آزادی در کشور ما مبدل شده است. یکی دیگر از مظاهر ضد دمکراتیک رژیم اعمال ستم ملی علیه خلقهای ایران است.

قدرت دولتی در کشور، عملاً به صورت استبداد مطلق و تمرکز کلیه اختیارات قوای سه گانه در دست یک فرد - خمینی - اعمال می گردد. این رژیم، یک رژیم تئوکراتیک قرون وسطایی است. اصل "ولایت فقیه" و یا به عبارت دیگر "ولایت امر و امامت مستتر" به نحوی که در قانون اساسی تعریف شده است با حق مردم در تعیین سرنوشت خویش تباها آشکار دارد. سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه شکاف و تقابل میان مردم و رژیم را تشدید کرده و منشا موثر و مهم نارضایی و نفرت عمیق توده ها از رژیم است.

۲- بحران اقتصادی و تعمیق وابستگی

کسب استقلال اقتصادی و پایان دادن به سیطره امپریالیسم یکی از آماجهای عمده انقلاب بود. بدین منظور اتخاذ یک سیاست اقتصادی منطبق با شرایط اجتماعی - اقتصادی کشور ضرورت داشت. پی ستون چنین نظامی در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن اولویت بخشهای دولتی و تعاونی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی مورد نظر بود. اما، رژیم راه تمرکز مالکیت بر زمین و وسایل تولید در دست اقلیت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را در چارچوب جامعه ای که در آن ماهیت حکومت شرایط تشدید بهره - کشی را فراهم می آورد، انتخاب کرده است. این راه به هراسم و به هر عنوانی و زیر هر پوششی، از جمله "اقتصاد اسلامی" ارائه شود، جز راه رشد سرمایه داری که در شرایط کنونی به ناکزیر به احیاء نظام سرمایه داری وابسته و نوسازی مواضع اقتصادی امپریالیسم می انجامد، نبوده و نیست. تدابیر و اقدامات و برنامه های رژیم نیز گویای این حقیقت است.

صنایع ایران در معرض ورشکستگی است. موسسات صنعتی از نظر ماشین آلات، قطعات یدکی، نیم ساخته، مواد اولیه و قطعات منگوله، وابسته به انحصارهای امپریالیستی است. در نتیجه کمبود ارز برای تامین نیازهای ضروری، اکثر موسسات صنعتی یا تعطیلند و یا با منف ظرفیت کار می کنند. رژیم از دعاوی سیطره جویانه کلان سرمایه داران حمایت می کند و سیاست قرار دادن بخش دولتی در خدمت بخش خصوصی را تعقیب می کند. سرمایه داران بزرگ فراری با احساس امنیت کامل دوباره به کشور بازمی گردند و کارخانجات ملی شده بتدریج به "ماحبسان اصلی" واگذار می شود.

در سال ۱۳۶۲ ارزش واردات ایران به ۲۲ میلیارد دلار رسید. هیئت حاکمه هم پیوندی با انحصارات امپریالیستی به ارث رسیده از رژیم سابق را حفظ کرده و در مواردی تعمیق می بخشد. دهها انحصار و بانک امپریالیستی دوباره شعبات خود را در ایران افتتاح کرده اند.

کشاورزی ایران نیز در آستانه ورشکستگی قرار دارد. الفاء قانون اصلاحات ارضی به فرمان خمینی، بزرگترین خیانت رژیم به دهقانان بی زمین و کم زمین است.

لایحه جدید فعالیت بخش خصوصی در کشاورزی، مالکیت بزرگ مالکان بر کلیه اراضی دایر و بایر و موات را به رسمیت می شناسد و عملاً بر سیستم ارباب-رعیتی رایج در گذشته صحه می گذارد.

در نتیجه این سیاست ضدملی واردات محصولات کشاورزی سال به سال افزایش می یابد و کشور از لحاظ تغذیه نیز وابسته به بازار جهان سرمایه داری شده است.

۳- سیاست خارجی

سیاست خارجی رژیم مانند سیاست داخلی آن یک سیاست ارتجاعی، ماجراجویانه و ضد خلقی است. جمهوری اسلامی رسماً و علناً ملحق و همزیستی مسالمت آمیز میان سیستمهای مختلف اجتماعی را محکوم می کند و جنگ را بعنوان "رحمت الهی" می ستایند. "مدور انقلاب اسلامی" را از وظایف خود می شمارد و در امور داخلی سایر کشورها مداخله می کند.

هیئت حاکمه ایران در جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان عملاً در هماهنگی با سیاست مرتجع ترین محافظان امپریالیستی و در پیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکا گام برمی دارد. برخورد خصمانه نسبت به سازمان آزادیبخش فلسطین، عملکرد سالوسانه در مسئله اسرائیل و خرید اسلحه از این کشور، کوشش برای احیای پیمان نظامی با شرکت ترکیه و پاکستان، دوپایگانه نظامی امپریالیسم آمریکا علیه نهضت های رهایی بخش در منطقه زیر پوشش "اکو" (آر-سی-دی)، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی از شیخ نشین ها که شرایط استقرار نظامی آمریکا را در منطقه فراهم آورده است، از ویژگیهای سیاست خارجی هیئت حاکمه ایران پس از اتخاذ سیاست گرایش بسوی امپریالیسم است.

به موازات اتخاذ سیاست گرایش بسوی امپریالیسم، رژیم ولایت فقیه به شدت ضدکمونیستی و فاشیستی عمل می کند و از هر موقعیتی برای ایراد تهمت و افترا به خانواده کشورهای نوسالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بهره می گیرد. سرداران رژیم با طرح به اصطلاح مبارزه با "استکبار جهانی" و تز "دوایر قدرت" و کار بستن آن به شکل مساوی در مورد کشورهای امپریالیستی

و سوسیالیستی توجه توده ها را از مبارزه با امپریالیسم منحرف می کنند. سیاست خارجی رژیم عملاً در جهت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه، امنیت جمعی آسیا و ملج جهانی سیر می کند.

۴- جنگ

امپریالیسم آمریکا موفق شد آتش جنگ بین دو کشور همسایه ایران و عراق را شعله ور سازد. این جنگ خانمانسوز قربانیهای بسیار گرفته و فجاج و بلاهای بی شماری را برای مردم هر دو کشور به بار آورده است. شمار کشته شدگان و معلولین از هر دو سو به صدها هزار تن سر می زند. بر اثر بمبارانها و موشک پراکنشها شهرها و روستاها با خاک یکسان و میلیونها انسان آواره و بی خانمان شده اند. میزان خسارت مالی به صدها میلیارد دلار بالغ می شود.

در حال حاضر جنگ به عامل کارآمد و موثر پیاده کردن اهداف واپس گراییانه و ضد خلقی رژیم تبدیل شده است. ادامه جنگ گسسته سران رژیم زیر شعار "جنگ-جنگ" تا پیروزی" تبلیغ می کنند، جز تعمیق و گسترش سیاست ضددمکراتیک، تشدید روند بحران اقتصادی-اجتماعی و تحکیم وابستگی نظامی و اقتصادی به امپریالیسم، استوار شدن مواضع آنان سرمایه داران و بزرگ مالکان و دیگر یغماگران داخلی و خارجی، غارت دسترنج ناچیز کارگران و دهقانان و گوشت دم توپ کردن فرزندان توده های محروم شهری هیچ شمری ندارد.

جنگ بعنوان عمده ترین عامل تهدید استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی میهن ما به شمار می آید.

۵- ساختار دولتی

رژیم "ولایت فقیه" از نظر ساختار دولتی، رژیمی است غیر منسجم، ناهمگون و سراپا تضاد. در این رژیم دوگانگی و چندگانگی نهادهای دولتی-اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی-توام با تضادها و اختلافات شخصی، حول محور منافع فردی هیئت حاکمه از سویی و تضاد میان بخشی از نیروهای متمرکز در نهادهای گوناگون با هیئت حاکمه از سوی دیگر، مانع هرگونه عمل متعادل دستگاه دولتی است.

در کنار ارتش، سپاه پاسداران، در کنار شهربانی و ژاندارمری، کمیته ها، در کنار بخش دولتی، "بنیاد مستضعفان" تابع ولایت فقیه، در کنار وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی، در کنار دادستان و دادگستری، حکام شرع و دادگاههای انقلاب، در

کنار استاندار و فرماندار و بخشدار، نماینده امام و امام جمعه، در کنار رئیس جمهوری، "فقیه عالیقدر" و فراتر از مجلس، شورای نگهبان و در ماوراء همه آنها، "امام امت"، مشغول مبارزه آشکار و نهان بر سر قدرتند. علاوه بر این، ساختار دولتی قرون وسطایی شرایط بروز اختلافات شدید درون ارتش، سپاه، کمیته-ها، بسیج، پلیس، ژاندارمری و میان هریک از آنها را فراهم می آورد و نیز تضاد میان نهادها و بنیادهای گوناگون را تشدید می کند. این اختلافات در مجموع جامعه را فلج کرده است. خمینی در حقیقت حلقه واسط میان این نهادها و متفاد و مانع انفجار آنهاست. تردیدی نیست در خلا حضور و اعمال اقتدار او به هر شکل این تضادها بیش از پیش تشدید خواهند شد و رژیم را با سرعت بیشتر به پرتگاه سقوط سوق خواهند داد.

تضاد ساختار دولتی قرون وسطایی با رشد نیروهای مولد عامل دیگر ابتلای کشور به بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی است که با گذشت زمان تشدید خواهد شد.

۶- زندگی مردم

در نتیجه سیلر ارتجاع و تشدید چپاول کلان سرمایه داران زمینداران بزرگ و دیگر غارتگران، شرایط توان فرسایی برای زندگی توده های محروم جامعه به وجود آمده است. یکی از مهمترین عوامل نارضایی توده ها در کشور تضاد است که میان زندگی توأم با فقر و محرومیت زحمتکشان و زندگی تجملی و مفاخر چشمگیر صاحبان ثروت وجود دارد و روزبروزحادتر می شود.

بیعدالتی در توزیع درآمد ملی افزایش می یابد. تسورم فزاینده، گرانی سرسام آور و کمبود ما یحتاج عمومی یکی از مشکلات عمده مردم ما است. نرخ تورم در کشور به ۵۰ درصد میرسد. سودجویی و غارتگری کلان سرمایه داران معروف به "بخروبفروش"، وابستگی اقتصادی و مالی به درآمد نفت، و مآلا به توانانات اقتصادی و مالی و ارزی کشورهای امپریالیستی بمثابه خریداران عمده نفت خام ایران و مادرکنندگان کالاها ی مصرفی به کشور، وجود انواع واسطه هادشهرها و روستاها، هرج و مرج در تولید و توزیع، سیاست ضد مکرانیک مالیاتی، کسر بودجه عظیم ناشی از هزینه های کمرشکن مستقیم و غیرمستقیم جنگ، مخارج سرسام آور ارگانهای متعدد سرکوبگر و چاپ اسکناس بی پشتوانه علل اساسی گسترش بیعدالتی در جامعه از طریق تمرکز ثروت در یک قطب - و در دست اقلیت محدود - و فقر و بنداری در قطب دیگر گردیده است.

مشکل دیگر مردم بیکاری مزمن است. در حال حاضر بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت فعال کشور را بیکاران آشکار و نهان

تشکیل می دهند. مهاجرت روبه فزونی روستائیان به شهرها، عدم وجود برنامه های علمی و عملی برای مبارزه با بیسوادی و تربیت کادر ماهر و فنی، سقوط بی سابقه سطح هنر و ادبیات و افتت آموزشی، وجود میلیونها تن آواره و معلول جنگی و سوانح - سام تعمیق بحران اقتصادی مسئله اشتغال را به یک معضل غیرقابل حل مبدل کرده است. بیکاری آشکار و پنهان میلیونها ایرانی و خانواده های آنها را تهدید می کند.

با وجود تبلیغات رژیم درباره آموزش رایگان و مبارزه علیه بیسوادی، بیش از نصف جمعیت کشور بیسوادند. پراش سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه سطح سواد در کشور و کارایی و کیفیت موسسات آموزشی متوسطه، تنزل کرده، درصد دانشجویان نسبت به جمعیت کشور به سرعت در حال سقوط است. رژیم رسماً جامعه را به سوی انحطاط فرهنگی، آموزشی و علمی سوق می دهد. رژیم در عین حال می کوشد بخش مهمی از موسسات آموزشی را به بخش خصوصی واگذار کند و به وسیله سودجویی آنان مبدل سازد.

علیرغم سروصدای زیاد پیرامون رایگان بودن بهداشت، بر اثر گرانی بهای دارو و درمان، کمی تعداد بیمارستانها و درمانگاه ها و پزشکان و بهیارها و پرستارها و پزشکیارها، مسئله بهداشت به یکی از مشکلات حاد مردم تبدیل شده است. کاهش فعالیت دولتی در زمینه احداث بیمارستانها و درمانگاهها، بالابردن هزینه درمان، از مزایای گویای سیاست ضد مردمی رژیم است.

اکثر روستاهای ایران فاقد آب آشامیدنی هستند. آب آلوده منشا انواع بیماریهاست که هم اکنون به شدت در روستاهای ایران شایع است.

فقدان مسکن برای زحمتکشان شهر و روستا، گرانی اجاره بها و بهای مسکن، دشواری ترافیک شهری، مشکلات آب و برق از جمله نارساییهایی است که اکثریت مردم از آن رنج می برند. به مجموعه این مشکلات باید دشواری زندگی جوانان، نبود امکان و وسایل تحصیل و کار، تفریح سالم و ورزش، فقدان آفت روشن برای کار و زندگی، وجود انواع تبعیضها، ادامه جنگ، رواج وسایل تخدیر و فساد را افزود. فقر و بیسوادی، بیکاری و در بندری علل عمده افزایش سریع خودکشی ها و آدمکشی ها و دیگر جرائم در جامعه است.

هیئت حاکمه جنبش مترقی جوانان، بویژه دانشجویان مبارز را که همیشه در صف مقدم مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بوده اند، به شدت سرکوب می کند و می کوشد آنها را با روح اطاعت مطلق از اوامر "ولی فقیه" بار آورد.

تحول در آرایش طبقاتی جامعه

انقلاب بهمن ۵۷ در ترکیب و آرایش طبقاتی جامعه تغییرات محسوسه به وجود آورد. انقلاب به سیادت هیئت حاکمه گذشته که بطور عمده از سرمایه‌داران بزرگ، اعم از صنعتی و ملی و بوروکراتیک و زمینداران بزرگ تشکیل می‌شد، ضربه سختی وارد کرد. این گروهها نزدیکترین همکاران امپریالیسم در کشور ما بودند. شاه و خاندان سلطنتی بعنوان بزرگترین سرمایه‌داران و زمینداران در رأس این گروهها قرار داشتند. بعد از انقلاب حاکمیت به گروه جدید متشکل از نمایندگان بورژوازی تجاری، لایه‌هایی از بورژوازی صنعتی متوسط، بخشی از زمینداران زورخرده - بورژوازی انتقال یافت.

پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه در حال حاضر گرچه یکدست نیست، ولی نمایندگان کلان سرمایه‌داران بازار و بزرگ مالکان نقش و وزن عمده را در تعیین سیاست داخلی و خارجی بعهده دارند. طبقه کارگر ایران، در روند انقلاب قدرت خود را به ثبوت رساند. رشد مناسب سرمایه‌داری در ایران، وزن مخصوص طبقه کارگر را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در جامعه بالا برده است. تمرکز کارگران، بویژه پرولتاریای صنعتی در موسسات بزرگ امکان مانور آنها را در مبارزه افزایش داده است.

نقش تعیین کننده طبقه کارگر در نبرد علیه رژیم خودکامه پهلوی و به ثمر رساندن انقلاب نشان داد که طبقه کارگر به عامل موثر و مهمی در حیات اجتماعی - اقتصادی ایران تبدیل شده است. طبقه کارگر ایران و در پیشاپیش آن پرولتاریای صنعتی، هم اکنون نیز بعنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سمت‌گیری آن دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است، در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی گام برمیدارد. یکی از برجسته‌ترین فصول مبارزات طبقاتی در جامعه ما، مبارزه فراگیر کارگران با پیش‌نویس قانون کار ارتجاعی رژیم بود. در این مبارزه سندیکاها و شوراهای کارگری نقش مهمی ایفا کردند، ولی دامنه مبارزه کارگران از حدود تشکلهای سندیکایی و شورایی موجود بسیار فراتر رفت. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مبارزه آشکارا رهبری سیاسی را بعهده داشتند. و این یکی از عرصه‌های عمده مبارزه بفرنج طبقاتی بود که ارتجاع حاکم در آن ناگزیر از عقب‌نشینی جدی شد.

یکی از اهداف یورش به حزب توده ایران و سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت)، محروم کردن کارگران کشور از نقش رهبری کننده پیشاهنگ خویش بود. اما جنبش کارگری ایران علیرغم این ضربات، همچنان نیرومند است. طبقه کارگر ایران در نبرد علیه رژیم حاکم هنوز سخن آخر را نگفته است.

با تعمیق بحران اجتماعی - اقتصادی، آگاهی کارگران نسبت به مقاصد طبقاتی هیئت حاکمه به اتکاء تجربه عینی افزایش می‌یابد. مبارزات اعتصابی دو سال اخیر و طرح خواسته‌های منفی و سیاسی، نمودارهای برجسته برآمدهای نوین در جنبش کارگری است. کارگران ایران با خواست صریح تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک نشان دادند تنها نیرویی هستند که قادرند با اطمینان تا حصول هدف‌نهایی پیش بروند. به همین سبب طبقه کارگر مانند گذشته مهمترین و اساسی‌ترین نیروی انقلابی کشور است. طبقه کارگر چه در جریان نهضت انقلابی و چه در سالهای اخیر عملاً به ثبوت رساند که استوارترین نیروی ترقیخواه، پیگیرترین مبارز راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و سرخت‌ترین دشمن امپریالیسم است.

انقلاب بهمن ۵۷ نتوانست مسئله ارضی را حل کند. با وجودی جنبش دهقانان زمینداران بزرگ که از دهر باز با روحانیون پیوندهای اقتصادی و سیاسی و مذهبی داشتند، به کمک آنان فشار سنگینی در جهت تحقق اصلاحات ارضی وارد آوردند. بزرگ مالکینی ایران از نابودی نجات یافت و اینک به تحکیم دوباره پایه‌های اقتصادی و حقوقی و سیاسی خویش پرداخته است.

در روستاهای ایران تضاد بین دهقانان کم زمین و بی‌زمین از سویی و بزرگ مالکان از سوی دیگر شدت می‌یابد. جنبش انقلابی و تداوم مبارزه پس از پیروزی انقلاب، در کسب تجارب سیاسی و بالا رفتن سطح آگاهی توده‌های دهقانی کسبه نزدیک به نصف ساکنان کشور را شامل می‌شوند. تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. مهاجرت میلیونها دهقان به شهرهای بزرگ برای پیدا کردن کار موقتی، امکان گسترش افق دید سیاسی آنها را فراهم می‌آورد. مبارزه ضد امپریالیستی نیروهای مترقی در سالهای بعد از انقلاب به درجات مختلف در دهقانان موثر نبوده است. همه این عوامل نقش دهقانان را در تکامل اجتماعی، در مقایسه با دوران قبل از انقلاب افزایش داده است. مسأله عینی عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی دهقانان در قبل از انقلاب، اکنون در مقیاس گذشته مطرح نیست و نمی‌تواند باشد.

پس از پیروزی انقلاب دهقانان بطور جدی وارد عرصه مبارزه شدند و خواسته‌های خود را از امور اقتصادی گرفته تا مسأله استقلال اجتماعی و سیاسی روشنتر بیان کردند. آمدن دسته‌جمعی دهقانان به شهرهای بزرگ برای راهپیمایی علیه سیاست ضددهقانی "ایزدی" وزیر کثا و رزی وقت و از مالکان بزرگ فارس موجب سقوط وی گردید.

راهپیمایی دهقانان در تهران در برابر سفارت آمریکا و در برابر وزارت کشاورزی علیه امپریالیسم و علیه بزرگ مالکان به خاطر تدوین قانون اصلاحات ارضی بنیادین نمونه وار است.

دهقانان در راهپیمایی ها خواستار لغو دیون بانکی بودند و خواستهای خود را در زمینه های مسکن، برق، آب آشامیدنی، مدرسه، درمانگاه، بیمه محصولات کشاورزی، حل مسئله کود و سوخت و غیره مطرح ساختند.

مقاومت دهقانان کم زمین و بی زمین که در فرازونشیب انقلاب به منافع طبقاتی و نیروی متحد خویش پی برده اند، در برابر فشارهای هیئت حاکمه شدت می یابد. تصرف زمینهای باپروحتسبی بیرون راندن مالکین و ضبط اراضی آنها، مبارزه در راه حفظ زمینهایی که به دست آورده اند (و هنوز هم در نقاط مختلف کشور ادامه دارد)، نشانگر آن است که علیرغم ترور و اختناق دهقانان تهیدست هرچه بیشتر به عرصه مبارزه کشانده می شوند.

امید دهقانان به حصول بهبود شرایط زندگی تحقق نیافت. اکنون سرخوردگی از رژیم جای امید اولیه را گرفته است. روند جدایی دهقانان از روحانیون حاکم آغاز شده است. رژیم می گوید با توسل به باورهای مذهبی و جعلیات فداگمونیستی از تسریع این روند جلوگیری کند. افکندن تخم بقا و بی اعتمادی میان دهقانان نسبت به شهرنشینان که اکثریت مطلق آنها را نیز زحمتکشان تشکیل می دهند، یکی دیگر از شیوه های مورد استفاده رژیم - "ولایت فقیه" است.

بخش قابل توجهی از اهالی کشور بصورت چادرنشینی و عشیرتی زندگی می کنند و در زمینه دامپروری فعالیت دارند. اینها نه تنها هیچگونه بهره ای از انقلاب نگرفتند، بلکه تحت فشار مستمر ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار دارند. اکثریت افراد عشایر را زحمتکشانی تشکیل می دهند که مانند گذشته بوسیله خانها و شیوخ استثمار می شوند و بنابراین می توانند مانند گذشته دوش به دوش سایر زحمتکشان مبارزه کنند.

خرده بورژوازی شهری و سایر اقشار بینابینی همیشه نقش سیاسی موثری در جامعه ما داشته اند. خرده بورژوازی شهری، پیشه وران و کسبه که از لحاظ اجتماعی جزء قشرهای متوسط و پایین جامعه اند، کماکان در صحنه تولید و توزیع کالایی خدمات سهم مهمی دارند و در انقلاب نیز نقش قابل توجهی ایفا کرده اند. این گروه اجتماعی در آینده نیز می تواند مواضع سیاسی مرفعی اتخاذ کند. این مواضع ناشی از آنست که پیروزی انقلاب، چنانکه انتظار می رفت موجب تغییر کیفی در شرایط کسب و کار آنها نشد. خرده بورژوازی شهری نتوانست بهره ای از انقلاب ببرد. پیشه وران در زیر فشار دستگاه اداری و حکام شرع قرار دارند. خرده بورژوازی در اساس در تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع است.

بخشهای وسیعی از خرده بورژوازی شهری مخالف احیاء سرمایه داری وابسته اند. و از تجربه تلخ گذشته، نظام سرمایه داری وابسته را با گروههای مالی و صنعتی دوران ستمناهی که ضربات سختی بر منافع آنها وارد کرده مترادف می دانند. این قشر دارای خصلت دوگانه است و بخشهایی از آن به آسانی می توانند جلب آن گروهی گردند که از موضع ارتجاعی با رژیم مبارزه میکنند.

اقشار بینابینی طیف گسترده ای را در بر می گیرند. این اقشار مختلط و دارای وابستگیهای طبقاتی گوناگونند. روشنفکران میهن پرست، مرفعی و غذا میریالیست بخش قابل ملاحظه ای از اقشار بینابینی را تشکیل می دهند. این گروه در معرض شدیدترین فشارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روحی اند و مورد تعدی رژیم قرار دارند.

نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران و استادان دانشگاه و دبیران و آموزگاران و مهندسين و حقوقدانان و دارندگان مشاغل آزاد به استثناء گروه کوچکی که به هیئت حاکمه وابسته اند، با رژیمی که با تاریخ ما، ادبیات و زبان ما سنت های ملی و فرهنگی و هنری ما و هرآنچه که برای خلقهای میهن ما عزیز و گرامی است سر ستیز دارد و آنها را از ابتدایی ترین آزادیهای دمکراتیک محروم ساخته است، نمی توانند سر آشتی داشته باشند.

بخشی از روشنفکران در طیف رادیکالیسم چپ و انقلابی قرار گرفته اند و از آن جمله به هواداران سوسیالیسم علمی

پیوسته و در راه آماجهای طبقه کارگر مبارزه می کنند. در این زمینه دانشجویان نقش فعالی دارند. این گروه از روشنفکران هوادار دمکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح اند.

در این میانه گروهی از روشنفکران به دلایل مختلف و از آن جمله پیوندهای اقتصادی و سیاسی و وابستگی طبقاتی دارای خصلت فداگمونیستی هستند و در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته اند.

کارمندان دولت و دیگر نهادها و بنیادها که تعدادشان به بیش از یک میلیون نفر بالغ می شود، نقش قابل توجهی در انقلاب داشتند. بدیهی است که کارمندان گروه مختلطی را تشکیل میدهند با وابستگیهای طبقاتی گوناگون. کارمندان رده های پایین و میانی دولتی و کارکنان موسسات بخش خصوصی تحت فشار اختناق سیاسی از یک سو و کاهش حقوق و مزایا از سوی دیگر، در صف مخالفین رژیم "ولایت فقیه" قرار دارند. این گروه دارای تمایلات ملی و دمکراتیک است و به علت تمرکز در ادارات دولتی، نهادها و بنیادها میتواند به مبارزه ای کم و بیش متشکل با هیئت حاکمه بپردازد. در مبارزه بر سر نظام اقتصادی این گروه نقش مهمی ایفا می کند.

تغییرات چشمگیری نیز در کادر افسری و درجه داران ارتش،

همچنین در سپاه پاسداران و بسیج وجود آمده است. اگرچه این نهادها به حربه سرکوب خلق تبدیل شده اند، اما در میان افسران و درجه داران و سپاهیان و بسیجیها کم نیستند میهن پرستانی که با اتکاب به سنت دیرینه انقلابی و دمکراتیک افسران و درجه داران نیروهای مسلح ایران بسوی مقاومت در مقابل رژیم استبدادی قرون وسطایی و مبارزه در راه آماجهای ملی و دمکراتیک کشیده می شوند. در مجموع، روشنفکران و کارمندان و دانشجویان میهن پرست و نیز بخش وسیعی از نیروهای مسلح در ایجاد یک تحول بنیادی در جامعه به قصد دستیابی به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح دینامند و پیوند آنان با اکثریت زحمتکش جامعه رو به گسترش است.

بعد از انقلاب طبقه سرمایه دار (بورژوازی) نیز دستخوش برخی تغییرات کمی و کیفی شده است. پیروزی انقلاب ضرباتی به سرمایه داران بزرگ و وابسته که اهرمهای اقتصادی و سیاسی را در رژیم گذشته در دست داشتند وارد آورد. این ضربات در بخشی از رشته ها قویتر و در رشته های دیگر ضعیفتر بود. با این وجود کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی از عرصه اقتصادی کشور حذف نشد. سرمایه بزرگ تجاری که بیش دست نخورده باقی ماند. اکثریت بورژوازی تجاری در شهرهای بزرگ ایران که با واردات و توزیع عمده کالا سروکار داشتند و میدان آنان در جریان تسلط سرمایه داران بزرگ و وابسته و همدستان خارجی آنها بر بازار داخلی ایران تنگ تر می شد، در انقلاب از طریق پرداخت "جوه شرعی" و "سهم امام" شرکت جستند. این بخش از بورژوازی که یکی از منابع عمده درآمد سود روحانیون بود، روابط سیاسی حسنه ای با سازمانهای سیاسی مذهبی به رهبری روحانیت و حوزه های علمیه داشت و توانست بیش از هر قشر دیگر بورژوازی از ثمرات انقلاب بهره گیرد.

انباشت سرمایه بورژوازی تجاری از طریق احتکار و گرانفروشی و غارت بی بند و بار زحمتکشان در شمال بعد از انقلاب، در تاریخ رشد سرمایه داری در ایران بی سابقه است. در این میان گروه بازاریان پیرو خمینی از امکانات ویژه ای برای ثروت اندوزی برخوردار شده اند.

افزایش سریع قدرت مالی و سیاسی بورژوازی تجاری و تحکیم مواضع نمایندگان آن در حکومت، شرایط ضرور برای سیاست چرخش به راست و گرایش بسوی امپریالیسم و آلازمینه احیای سرمایه داری وابسته و بازسازی مواضع امپریالیسم را در ایران فراهم آورد. در حال حاضر، ادامه جنگ و تشدید ترور و اختناق در کشور بسود این بخش از بورژوازی است و هرچه بیشتر بنیه مالی و در نتیجه موضع سیاسی آن را تقویت می کند. بورژوازی بزرگ تجاری به همکار نزدیک انحصارهای امپریالیستی تبدیل گردیده است. بورژوازی متوسط و کوچک صنعتی، یعنی آن بخش از سرمایه...

دارائی که با تولید داخلی سروکار دارند، از نظر کمی بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه داران ایران را تشکیل می دهند. تمایل دستیابی به منابع مالی و اعتباری که در دوران رژیم گذشته نصیب سرمایه داران بزرگ و وابسته و انحصارهای امپریالیستی همدستانها می شد، یکی از انگیزه های پیوستن این بخش از بورژوازی به انقلاب بود.

ادامه جنگ و اختصاص هرچه بیشتر درآمد نفت برای مصارف نظامی، اکثر سرمایه داران متوسط و کوچک صنعتی را با مشکلات فراوانی در زمینه تامین مواد خام، قطعات یدکی، نیم ساخته و ماشین آلات روبرو ساخته است. این بخش از بورژوازی مخالف استبداد مذهبی است و گرچه گرایش بسوی سازش با امپریالیسم دارد، در مرحله مشخص کنونی تا اندازه ای از نقطه نظر منافع شخصی، خصلت کمابیش ضد امپریالیستی خود را حفظ کرده است و بطور نسبی از موضع تامین استقلال اقتصادی دفاع می کند.

آنها امپریالیسم از مواضع ضد کمونیستی این قشر از بورژوازی و مخالفت آن با نیروهای انقلابی بهره برداری می کند. می توان گفت در زمینه کمونیسم ستیزی مواضع این بورژوازی و امپریالیسم تشابه دارد. ولی امپریالیسم در عین حال برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خویش و غارت ثروت ملی، حیثه عملکرد بورژوازی ملی را محدودتر می کند. این مسئله موجب بروز تضاد بین آنهاست. بورژوازی ملی می تواند در اجرای مرحله معینی از برنامه

ملی و دمکراتیک در درآمدت شرکت جوید. اما باید دو موضوع توان انقلابی و توان ضد امپریالیستی بورژوازی ملی را از هم تمییز داد. بورژوازی ملی در مسئله تحول بنیادی بسود محرومان جامعه فاقد توان انقلابی است. ولی این امر نباید گرایش ضد امپریالیستی آن را که در ارتباط با منافع شخصی است، نفی کند.

قشر فوقانی کارمندان که در خدمت رژیم ولایت فقیه "قرار دارند، "نسل" جدید تشکیل دهنده بورژوازی بوروکراتیک اند. بورژوازی بوروکراتیک به گروهی از کارمندان کشوری و لشکری در دستگاه دولتی گفته می شود که با سوء استفاده از موقعیت خویش به گردآوری ثروت می پردازند. خودداری رژیم از دگرگونی دستگاه اداری موجبات حفظ این پدیده را که در درون رژیم ستشاهی جان گرفته بود، فراهم کرد. بعد از انقلاب تعداد قابل ملاحظه ای از اردوی ۱۸۰ هزار نفری روحانیون در پستهای وزارت و مدیرکلی و سرپرستی بنیادها و دادگاههای شرع و غیره و نیز برخی از فرماندهان ارتش و سپاه و بسیج و ژاندارمری و پلیس در زمره عناصر تشکیل دهنده این بورژوازی طفیلی درآمدند. بوروکراسی، حیف و میل اموال دولتی، رشوه، ارتشاء، جایگزین کردن روابط بجای ضوابط، کماکان از صفات مشخصه عملکرد بورژوازی بوروکراتیک به شمار می آید. در این روند قدرت سیاسی به ایجاد قدرت اقتصادی کمک می کند.

بورژوازی بوروکراتیک از لحاظ تاریخی در راستای تکامل سرمایه‌داری وابسته گام برمی‌دارد و برای حفظ مقام و منافع خود به مصالح ملی خیانت می‌کند. بورژوازی بوروکراتیک، این قشر ذخیره ارتجاع، ضدانقلاب و امپریالیسم در کشور ما با هرگونه تحول بنیادی و دمکراتیک در جامعه مخالفت می‌ورزد.

برای تحول بنیادی در جامعه ما

از تحلیل اوضاع ایران، طبقات و مواضع آنها این نتیجه حاصل می‌شود که ناراضایی مردم از سیاست داخلی و خارجی رژیم "ولایت فقیه"، از صورت انفعالی به شکل فعال تحول می‌یابد. اعتمادات کارگری در رشته‌های مختلف صنعتی، ایستادگی روستائیان در مقابل ستم بزرگ مالکی، اعتراضها و تصادمات با ارگانهای برکوبگر، تظاهرات خیابانی، مبارزه منفی به شکل کم‌کاری و عدم حضور منظم بر سر کار، ناخشنودی فزاینده توده‌های مردم از ادامه جنگ، که چهره خود را در تظاهرات ضدجنگ، در فرار سربازان از جبهه‌ها و سرباززدن جوانان از خدمت نظام وظیفه و نیز دهها پدیده دیگر نشان می‌دهد، خبر از مقاومت گسترش‌یابنده خلق می‌دهد که در شرایط شدیدترین ترور و اختناق در بطن جامعه ما بیخ می‌گیرد و بسط می‌یابد.

سیاست داخلی و خارجی رژیم در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و کشور را با سرعت بی‌مرحله یک بحران عمومی نزدیک میکند. جامعه ما به یک تحول بنیادی که عرصه‌های مختلف زندگی را دربرگیرد و در جهت منافع توده‌های میلیونی زحمتکشان باشد، نیازمند است. چنین تحولی فقط در صورت تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک امکان‌پذیر است. جمهوری اسلامی در تجربه شش ساله نشان داد که قاذبه‌ها بجا دچنین تحولی نبوده و نیست.

در حال حاضر، مهمترین، عاجلترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر زحمتکشان و همه میهن پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.

برای پیروزی در این مبارزه برحق و عادلانه از همه شیوه‌های مبارزه سیاسی، از تظاهرات خیابانی گرفته تا اعتمادات کارگری و نیز شیوه‌های قهرآمیز مسلحانه توده‌ای، می‌توان و باید استفاده کرد. به نظر ما آنچه حائز اهمیت است، اصل مبارزه برای سرنگون کردن رژیم فدمردمی جمهوری اسلامی است، شکل و شیوه مبارزه امری است که بستگی به شرایط مشخص دارد و متناسب با این شرایط می‌توان شیوه‌های گوناگون را بکار بست یا با هم تلفیق کرد. نیروهای انقلابی و میهن دوست خواهان اعمال قهر و

خونریزی نبوده و نیستند. آنها همیشه ترجیح داده اندومی دهند که مسائل اجتماعی را از راههای مسالمت‌آمیز فیصله دهند، ولی رژیمی که دهها هزار از بهترین فرزندان میهن ستم‌دیده و بی‌اکتیفه ما را بنام "مبارز با خدا"، "مفسد فی الارض" و اتهام "الحاد" و "براندازی" و غیره به جوخه‌های عدا م‌سپرده و یا زیر شکنجه به قتل رسانده است و با تاکید بر ادامه جنگ صدها هزار هموطن ما را به کام مرگ و نابودی فرستاده است، طبیعا داوطلبانه در برابر آزاده خلق تسلیم نخواهد شد و به بیرحمانه‌ترین تبهکاریها دست خواهد زد. بنا براین وظیفه نیروهای ملی و مترقی است که برای درهم شکستن مقاومت رژیم که در مقابل با آزاده برحق مردم آمده شوند، مبارزه با رژیم، مبارزه با مجموعه هیئت حاکمه‌ای است که اکنون قدرت حکومتی را به رهبری خمینی در دست دارد. این مبارزه در شخص خمینی بعنوان یک فرد - گرچه تعیین کننده - خلاصه نمی‌شود، ولی از مبارزه با شخص وی نیز جدا نیست. در اینجا نکته حائز اهمیت دیگری نیز مطرح می‌شود که باید به آن پاسخ گفت:

درون هیئت حاکمه جناحهای گوناگونی وجود دارند که در زمینه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف دارند. توجه به این تضادها و استفاده از آنها امری است ضروری. ولی نباید توجه به این تضادها و لزوم استفاده از آنها، موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود. وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموعه رژیم "ولایت فقیه" به منظور برانداختن آن است. استفاده از تضادهای داخلی رژیم، فقط می‌تواند و باید در اجرای این وظیفه سیاسی مورد توجه قرار گیرد. اگر این مبارزه در این رهگذر با پیگیری و شدت دنبال شود، بی تردید آن عناصری از وابستگان رژیم که مادقانه با ارتجاع مخالفند و از هیئت حاکمه رویگردان می‌شوند، جای خود را در زمره مبارزان واقعی باز خواهند یافت.

جانشین رژیم "ولایت فقیه" چه حکومتی می‌تواند باشد و شکل و مضمون آن چیست؟

به نظر ما، رژیم آینده ایران باید از نظر شکل جمهوری و از نظر مضمون ملی و دمکراتیک باشد. بازگشت به شکل کهنه و مشوخ سلطنت در هر شکل برای زحمتکشان کشور قابل قبول نیست. در سالهای اخیر تبهکاریهای رژیم جمهوری اسلامی به درجه‌ای رسیده است که مبلغین "سلطنت مشروطه" در صدد توجیه رژیم ضدملی و

ضددمکراتیک گذشته برآمده‌اند. پیداست که اینان نقش بسزای می‌زنند. کارنامه رژیم ستمشاهی در ایران سیاه است. فجایع رژیم "ولایت فقیه" هر قدرکه باشد، مجوز بازگشت به عقب نیست. از مقطع انقلاب بهمن ۵۷ نباید گامی به عقب برداشت. آماجهای مردمی و ضدامپریالیستی انقلاب بهمن ۵۷ امروز هم مانند دیروز اعتبار و رسمیت دارد. فاجعه بزرگ ناشی از آنست که روحانیت حاکم به سرکردگی خمینی، انقلاب را از این آماجها دور کرده و بیراهه "ولایت فقیه" کشاند. اگر جای آزادی را رژیم ترور و اختناق و استبداد مذهبی نمی‌گرفت، اگر استقلال ملی در پای "وحسدت اسلامی" قربانی نمی‌شد، اگر بجای "عدالت اجتماعی" "عدالست اسلامی" نشانده نمی‌شد، و بالاخره اگر نظام اقتصادی آنچنان که خواست اکثریت مردم بود تحقق می‌یافت، بیشک وضع کشور امروز آن بود که هست.

بگذار وابستگان به رژیم شاهنشاهی، به تلاش عبث و نافرجام خود برای بازآوردن آب رفته به جوی ادامه دهند. ولی توده‌های میلیونی زحمتکشان و میهن پرستان ایران راه خود را خواهندرفت و هیچگاه اجازه احیای رژیم سلطنتی را نخواهند داد. آنها بخوبی می‌دانند که رژیم شاهنشاهی و رژیم "ولایت فقیه" هر دو ارتجاعی، هر دو دشمن خلق، هر دو ستمکار و خونریزند. هر دو را باید محکوم کرد و با پیکار متحد صحنه را از وجود هر دو خالی کرد. زحمتکشان و میهن پرستان ایران در راه جمهوری ملی و دمکراتیک مبارزه می‌کنند. ارگانهای این جمهوری از بالاتر پائین، در یک انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی، از طرف مردم انتخاب می‌شوند و در برابر مردم پاسخگو خواهند بود.

در این جمهوری قدرت حاکمه باید از هیئت حاکمه کنونی بدست طبقات و اقشار ملی و دمکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مرفعی ولایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک انتقال یابد.

ما با یک رژیم تشوکراتیک، بهر دلیل و هر عنوان که باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تکامل عینیتی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی‌توانیم حاکمیت قوانینی را بپذیریم که خارج از حیطه تاثیر زمان و مکان تدوین شود.

نپذیرفتن رژیم تشوکراتیک،

به مفهوم کم بها دادن به عامل دین در جامعه ما که در آن معتقدات مذهبی پایه عمیق دارد، نیست. دین اسلام بطور کلی، و مذهب شیعه اشنی عشری بالاخص مورد باور اکثریت عظیم مردم ماست. ما به معتقدات مذهبی خلق خود و ادیان و مذاهب موجود در ایران احترام می‌گذاریم و بی احترامی به اعتقادات مذهبی مردم میهنمان و اعمال تضيقات علیه پیروان مذاهب مختلف را محکوم می‌کنیم.

سوسیالیسم علمی برنامه یک تحول بنیادی اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی در جهت تامین آزادی و رهایی انسان و برابری اجتماعی زحمتکشان است. معیارها و ارزشهای ما بیش از هر چیز بر یک سیاست طبقاتی مشخص استوار است. ما دوستان و دشمنان خویش را بر اساس این سیاست طبقاتی مرزبندی می‌کنیم. مذهب نیز مانند ملیت و نژاد نمی‌تواند مبنای این مرزبندی شود. ما نه تنها در راه محو ستم طبقاتی، بلکه در عین حال برای رفع هر نوع ستم و تبعیض ملی و نژادی و مذهبی نیز مبارزه می‌کنیم و به همه معتقدات و باورهای مردم که مادقانه است و حاصل زور و فریب نیست، با نظر احترام می‌نگریم. ما مخالف سرسخت جریحه‌دار کردن اعتقادات مذهبی مردم بوده و هستیم.

ضرورت اتحاد نیروهای خلق

برای رسیدن به اهداف ملی و دمکراتیک، تشکیل جبهه واحد از کلیه نیروهای ملی و مرفعی ضرورت حاد دارد. اتحاد کارگران و دهقانان استخوانبندی چنین جبهه‌ای است.

ما معتقدیم علیرغم تمام دشواریها، اختلاف نظرها و مشکلاتی که در راه تشکیل چنین جبهه‌ای وجود دارد، باید با تمام قوا برای ایجاد آن کوشید. اختلافات موجود نباید مانع همکاری در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز کنونی باشد. برخی از سازمانهای مرفعی و دمکراتیک درباره سیاست ما نظراتی داشته‌اند و دارند. ما هم متقابلاً درباره سیاست آنها نظریاتی داریم. در مرحله کنونی منطقاً باید به آنچه ما را متحد می‌کند تکیه کرد و از آنچه که موجب تفرقه است، پرهیز جست. مسئله مهم پیدا کردن یک شالوده، دمکراتیک است که به تحکیم پیوندها میان نیروهای ملی و مرفعی یاری رساند و زمینه برای برانداختن رژیم فراهم آورد، نه آنکه موجب جدایی آنان گردد. چنین شالوده‌ای عبارتست از طرح برنامه همه‌جانبه با مضمون ملی و دمکراتیک که می‌تواند، نه جنبه گذرا، بلکه درازمدت داشته باشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برنامه مشترک زیرین را برای ایجاد جبهه متحد خلق مطرح می‌سازند و در عین حال آمادگی جدی خود را برای توجه و بررسی هر پیشنهاد مشخص دیگری در این زمینه اعلام میدارند.

برنامه جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک

الف- تحول در سازمان حکومتی

- ۱- جمهوری نو بنیاد ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک جامعه یعنی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و لایه هایی از بورژوازی متوسط و کوچک تکیه می کند و بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلقهای ایران و بر مبنای برابری تشکیل می گردد.
- ۲- القاء کلیه قوانین نافی حاکمیت خلق و تدوین و تصویب قوانین ضروری برای پایه گذاری نظام سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور.
- ۳- تشکیل مجلس شورا بمناب عالیترین مقام حکومتی که در آن نمایندگان منتخب مردم ایران شرکت می کنند.
- شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امور کشور با پدیدار طریق شورا های استان ، شهرستان ، شهر ، بخش و روستا تامین گردد.
- ۴- نمایندگان مجلس و ارگانهای محلی حاکمیت از طرف مردم و با رای عمومی ، مساوی ، مستقیم و مخفی انتخاب می شوند.
- ۵- حکومت ملی و دمکراتیک استقلال قضا را بر اساس اصول دمکراتیک و انتخابی بودن قضات تامین خواهد کرد.
- ۶- میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تأمیننی دمکراتیک باشد. نیروهای مسلح جمهوری باید مجری اداره خلق باشند. بدین منظور باید در سازمان نیروهای مسلح ، اعم از دفاعی و انتظامی تجدیدنظر بنیادی به عمل آید.

ب- حقوق و آزادی های سیاسی ، فردی و اجتماعی

- ۱- تضمین شرکت آزاد همه خلقهای ایران در زندگی سیاسی و اجتماعی و احترام متقابل به مذاهب ، آداب و رسوم و فرهنگ ملی و زبان آنها .
- ۲- تامین حقوق و آزادیهای دمکراتیک . این امر فقط زمانی میسر است که همه سازمانهای اجتماعی و سیاسی و صنفی ملی و مترقی ، بدون هیچگونه محدودیت و تبعیض ، امکان فعالیت آزاد

برای نشر و تبلیغ نظرات خود داشته باشند و اجازه هیچ گونه انحصار طلبی و اعمال فشار و تحمیل نظرات و تبعیض از سوی هیچ مقام و هیچ نهادی داده شود. حصول این مقصود مستلزم آنست که :

- کلیه نهادهای سرکوبگر و شفتیش عقاید موجود و نیز کلیه قوانین و مقررات منافی با حقوق دمکراتیک ملغی شود .
- آزادی عقیده ، بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، احزاب ، تظاهرات ، حق اعتصاب و آزادی دفاع در محاکم تامین گردد .
- حق کامل تشکیل سازمانهای صنفی برای همه کارگران و زحمتکشان شهر و ده به رسمیت شناخته شود .

ج- آزادی زندانیان سیاسی و تأمین حقوق تضییع شده آنها

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، اعلام بیدرتنگی برای اعتبار بودن کلیه اتهامات ، احکام دادگاههای شرع ، اعم از نظامی و غیر نظامی علیه مبارزان راه آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی و اعاده حیثیت آنان بدون استثناء و تامین حقوق تضییع شده آنها .

د- مسأله ملی

- شناسایی حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش
- شناسایی حق خودمختاری خلقهای ساکن ایران ، برخورداری از کلیه حقوق ملی و اجتماعی و فرهنگی خود .
- پایان دادن فوری به جنگ برادر کشی در کردستان و جبران خسارات وارده به خلق ستمدیده کرد .

ه- نظام اقتصادی

- ۱- نظام اقتصادی ایران عبارت است از سه بخش دولتی ، تعاونی و خصوصی ، با اولویت بخشهای دولتی و تعاونی و تجدید خطه عملکرد بخش خصوصی تحت کنترل دولت .
- ۲- کاربرد برنامه ریزی علمی در کلیه شئون اقتصادی کشور .
- ۳- دمکراتیزه کردن بخش دولتی و قرار دادن آن در خدمت خلق .
- ۴- دولتی کردن بازرگانی خارجی .
- ۵- استفاده علمی و معقول از منابع زیرزمینی کشور و آن جمله نفت .
- ۶- براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی و مواضع انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد کشور .
- ۷- پایان دادن به سیاست تباهی آور درهای باز و ایجاد شرایط لازم برای تامین فعالیت سودمند سرمایه داران متوسط و کوچک ، پیشه وران و کسبه .
- ۸- اجرای اصلاحات ارضی بنیادی .
- ۹- تجدید نظر در توزیع درآمد ملی به نفع محرومین جامعه .

حل جدی مسئله آب به سود دهقانان.

۳- زنان:

-- تامین کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی زنان برابر با مردان و انشاء همه قوانین منایر با شئون اجتماعی و انسانی زن مصوبه از طرف رژیم.
-- پرداخت مزد یکسان به زنان در برابر کار یکسان با مردان.

۴- کارمندان:

-- تقسیم صحیح کار در ادارات، ترفیع بر اساس آزمودگی و کیفیت کار و سوابق خدمت.
-- تجدید نظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک و جانشین ساختن ضوابط بر روابط.
-- تامین مسکن و تضمین حق چهل ساعت کار در هفته.

۵- جوانان:

-- تجدید نظر بنیادی در نظام آموزشی، تعمیم تحصیلات دانشگاهی و پرداخت کمک هزینه دولتی به فرزندان کارگران و کشاورزان و کارمندان کم درآمد.
-- تامین امکانات وسیع ورزشی و تربیت بدنی، ایجاد باشگاههای فرهنگی و انشاء کلیه مقررات جاری مصوب رژیم جمهوری اسلامی که مانع رشد ابتکار جوانان است.

۶- پیشه‌وران:

-- واگذاری اعتبارات دولتی برای پیشرفت کار در رشته‌های گوناگون پیشه‌وری.
-- ایجاد تعاونی‌های پیشه‌وری و تشویق کارهای دستی هنری ملی.

ط- فرهنگ و آموزش و پرورش

-- زدودن همه آثار فرهنگ پادشاهی و قرون وسطایی تحمیل شده از جانب رژیم از زندگی روزمره مردم.
-- گسترش شبکه آموزش و پرورش رایگان در سراسر کشور، تامین کادر کافی آموزشی، رفع کمبود دبستان و دبیرستان، ایجاد شبکه وسیع آموزشگاههای حرفه‌ای، مدارس عالی، دانشگاهها، دانشسراهای تربیت معلم به قصد تسریع هر چه بیشتر تربیت کادرهای علمی و فنی در کلیه رشته‌ها.
-- حراست از فرهنگ ملی و ملیت و تألیف کتابهای ملی.
-- مبارزه جدی و عاجل برای ریشه‌کن ساختن بیسوادی.

و- پایان دادن به جنگ

۱- پایان دادن به جنگ فرسایشی ایران و عراق بر اساس ملح عادلانه و دموکراتیک.

ز- سیاست خارجی

۱- دفاع از تمامیت ارضی، تامین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.
۲- پیشنهاد عقد قرارداد دوستی و عدم تجاوز به همه کشورهای همسایه و پشتیبانی از انعقاد پیمان امنیت دسته‌جمعی در منطقه خاور میانه و نزدیک و سراسر آسیا.
۳- پشتیبانی مادی و معنوی همه‌جانبه از جنبشهای انقلابی و آزادیبخش ملی و فدا مپریالیستی.
۴- دفاع از صلح جهانی و اجرای پیگیر اصول هیزیتی مسالمت‌آمیز
۵- کوشش برای برقراری روابط دوستانه و همکاری با همه کشورهای جهان مبتنی بر برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و سود متقابل و اتخاذ سیاست عدم تعهد.

ح- بهبود زندگی مردم

۱- کارگران:

-- تامین شرکت کارگران در اداره امور موسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی، تعیین دستمزد بر اساس افزایش هزینه زندگی و پرداخت آن بر پایه کمیت و کیفیت کار.
-- تنظیم و تدوین قانون کار و تامین اجتماعی بر بنیاد دموکراتیک با شرکت مستقیم کارگران.
-- تامین اشتغال و تلقی آن بمنابا به حق مسلم شهروندان.
-- منع کار کودکان و نوجوانان.
-- تامین مسکن مناسب برای کارگران.
-- شناسایی حق چهل ساعت کار در هفته برای کارگران.

۲- دهقانان:

-- واگذاری اعتبار دولتی، بذر، کود و کمکهای فنی به دهقانان در کلیه مراحل کشت و داشت و برداشت.
-- کمک به ایجاد شرکتهای تعاونی دهقانی تحت نظارت دهقانان و خرید محصولات کشاورزی به بهای عادلانه.

— تا مین شرایط لازم برای آفرینش های هنری، الفاء کلیه
توانین و مقررات مانع پیشرفت موسیقی، تئاتر و مجموعه هنرهای
اصیل و ترویج آنها .

* * *

چنین است رئیس کلی برنامه ای که به نظر ما می تواند موثر
قبول همه نیروهای ملی و دمکراتیک در مبارزه برای سرنوشتی
رژیم و استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک قرار گیرد . فقط در
چارچوب جبهه متحد خلق و برنامه مشخص و ضریح است که می توان
نیروهای خلق را برای مقابله با رژیم استبداد مذهبی تجهیز کرد
و به آماج های ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب جامعه عمل پوشاند .
هم میهنان ! مبارزان راستین راه خلق !

میهن زجر دیده و بلا کشیده ما لحظات حساس و سرنوشت سازی را
می گذراند . رژیم قرون وسطایی کنونی سد راه تکامل جامعه ما ، مانع
ختم جنگ خانمانسوز ، و منبع شر و فساد است و تا این رژیم از
اریکه قدرت به زیر کشیده نشود ، کوچکترین امیددی به خروج ایران
از بن بست کنونی و تحقق یک تحول بنیادی در اوضاع سیاسی —
اجتماعی ایران نمی توان داشت . تنها با وحدت عمل و اتحاد
کلیه نیروهای ملی و مترقی ، همه زحمتکشان و میهن پرستان و با
فداکاری و قاطعیت انقلابی می توان بر دشمن مشترک چیره شد و راه
تحقق آماج های انقلاب ملی و دمکراتیک را که خواست اکثریت مطلق
مردم زحمتکش ماست ، هموار ساخت .

برخلاف ادعای هیئت حاکمه ، رژیم " ولایت فقیه " فاقد ثبات
سیاسی است . مبارزه بر سر قدرت که میان سردمداران رژیم بلا —
فاصله پس از انقلاب آغاز شد و تا کنون ادامه دارد و نیست
بحران عمیق اقتصادی — اجتماعی و ناراضی بیتی گسترده توده ها روز
به روز حادث تر شده و ارگانهای دولتی را فلج کرده است . تردیدی
نیست که این تضادها تشدید خواهد شد و رژیم را با سرعت بیشتر
به پرتگاه سقوط خواهد کشید .

راه نجات ایران در اتحاد همه نیروهای ملی و دمکراتیک
در جبهه واحد است . باید از گذشته پند گرفت . امپریالیسم و
ارتجاع داخلی ، هم آنها که در حاکمیت اند و هم آنان که در کسوت
اپوزیسیون فدا انقلابی قد علم کرده اند ، با تمام قوای کوشند تا
از اتحاد نیروهای اصیل انقلابی جلوگیری کنند . فقط با اتحاد و
یگانگی است که می توان این توطئه را خنثی کرد .

حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
برای تشکیل جبهه متحد خلق از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد .

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی !
برقرار باد جبهه متحد خلق !
تابناک باد خاطر شهیدان راه آزادی ، استقلال ، عدالت اجتماعی و صلح !
درود بر زندانیان سیاسی ، رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران !

کمیته مرکزی حزب توده ایران کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اردیبهشت ۱۳۶۲